

# انوار صلوات

سراینده:

علیرضا لطفی  
(حامد اصفهانی)

شهریور ۱۴۰۳



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صلى الله عليه وسلم  
محمد بن عبد الله  
الأنعم





این گفت صادق به دل نجواریست  
شأن صلوات بر آن سحر است  
مقصود من از آن است که بصلوات  
تعیین ظهور حجت آن است  
پیر مومنان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

السلام عليك يا ربيع الانام ونضرة الايام

مجموعه اشعار انوار صلوات هديه ای است به منتظران

حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

که در آستانه ی امامت آن حضرت انتشار یافته و امید  
است عزیزان دل داده به حضرتش با دقت تمام مطالعه  
نمایند و در انتشار آن کوتاهی ننمایند.

در بین ابیات اسراری بیان گردیده که قطعا ما را به  
مقصود رهنمون می سازد.

در این مثنوی در تمام ابیات از واژه صلوات بهره گرفته ایم، که صنعت التزام با واژه صلوات اذهان خوانندگان را معطوف به ذکر شریف صلوات نماید.

بر این اعتقادم که صلوات ضرباهنگ قدم های یوسف فاطمه سلام الله علیهاست.

منتظر مجموعه اشعار صلواتی دیگر حقیر باشید.

شاعر جانباز و آزاده دفاع مقدس علیرضا لطفی  
متخلص به حامد اصفهانی

۲۰ شهریور ۱۴۰۳

## انوار صلوات ۱

بسم الله الرحمن الرحيم  
گو صلوات و بشنو از حکیم

با صلواتش نگر انوار را  
جلوه ی اهل بیت اطهار را

گو صلوات و به جهان نور بین  
جمال آن دلبر مستور بین

با صلواتی شده پرتو فکن  
طلعت آن یار به هر انجمن

گو صلواتی و ببین روی یار

در همه هستی رخ پروردگار

گو صلواتی و نبین غیر دوست  
هر چه ببینی رخ زیبای اوست

با صلواتی بشوی غرق نور  
ز جهل و ظلمت بنمایی عبور

با صلواتی تو به نور بصر  
درون آیینه تو خود را نگر

با صلواتی دل خود کن تو صاف  
به کعبه ی دل همه دم کن طواف

با صلوات همه را زن کنار  
آن حجب نور ز سیمای یار

با صلوات خود ز ظلمت در آ  
تو خود ز نوری تو به ظلمت چرا؟!!!

هر صلوات بوده مشکات نور

می دهدت ز جهل و ظلمت عبور

گو صلوات و بین تو اعجاز نور  
می دهد هر لحظه تو را شوق و شور

با صلوات نور پروردگار  
نموده سیمای خودش آشکار

با صلوات می توان یار دید  
یار پریچهره به انوار دید

در صلوات خود نگر نور عشق  
چند تویی بی خبر از شور عشق

هر صلواتی تو به وجد آورد  
به محضر نور احد آورد

گو صلوات و بین تو انوار یار  
درون خود طلعت پروردگار

باصلواتت بکن احیا به نور

تمام مردگان به وقت نشور

با صلوات خود به امواج نور  
بر آرد اموات ز قعر قبور

با صلوات خود قیامت کند  
دفع به نورش شب ظلمت کند

بین صلواتش همه تشریح نور  
نور محمد بشد اول ظهور

با صلوات و نور احمد خدا  
خلقت عالم بنمود ابتدا

پس صلوات و همه انوار او  
جلوه نموده هر جهت سو به سو

با صلوات خویش تمثیل وار  
نموده نورش همه جا آشکار

نور محمد صلوات خدا

جلوه نموده دم به دم هر کجا

گو صلوات و جمله انوار بین  
به جلوه در احمد مختار بین

حامد اصفهانی

۲۲ مرداد ۱۴۰۳



## انوار صلوات ۲

با صلوات خانه نورانی است  
امین ز هر فتنه ی شیطانی است

با صلوات دل بگردد منیر  
نور ز این ذکر الهی بگیر

گو صلواتی و ز ظلمت گریز  
به نور این ذکر بگردی عزیز

با صلوات بنگریار را  
درون دل طلعت انوار را

با صلوات همه از مرد و زن

فرج رسد به حجة ابن الحسن

با صلواتی بنماید ظهور  
جهان ز ظلمت برود سوی نور

با صلواتی همه اسرار حق  
بیان نموده نی به روی ورق

من صلواتم خود الله و نور  
غیر مرا کن ز خیالت تو دور

من صلواتم که به نورم مدام  
جلوه نموده ام به هستی تمام

من صلواتم که به نورم همی  
خلق کنم خلق و بنی آدمی

من صلواتم همه انوار نور

که بر محمد شدم اول صدور

من صلواتم خود احمد منم  
جلوه ی دیگر خود اهریمنم

من صلواتم خود پروردگار  
چهره نمودم به جهان آشکار

من صلواتم که به انوار خویش  
کرده تجلی به خودم بیش بیش

من صلواتم به تجلی نور  
لحظه به لحظه دائما در ظهور

من صلواتم که به نور نبی  
جلوه نمایم همه روز و شبی

من صلواتم که به نورم مدام  
کنم تجلی به خود هر صبح و شام

من صلواتم که به نورم یقین

محمد رحمت للعالمين

من صلواتم به محمد مدام  
جلوه کنم بر همه از خاص و عام

من صلواتم خود صاحب زمان  
بقیه الله منم بی گمان

من صلواتم منم الله و نور  
کنم به مهدی به دو عالم ظهور

ای صلوات ای همه الله و نور  
ز ظلمت قبر مرا ده عبور

با صلوات خویش پروردگار  
ده تو مرا نزد محمد قرار

با صلواتی ببرم فوق نور  
ای که خبیری تو ز ما فی الصدور

با صلواتی تو به نور نماز

چاره به دفع ظلمت از دل بساز

با صلواتی همه مسرور کن  
معجزه با نور علی نور کن

حامد اصفهانی

۲۴ مرداد ۱۴۰۳

## انوار صلوات ۳

ای صلوات ای همه انوار عشق  
ای سر نیزه کربلا تا دمشق

ای صلوات ای همه انوار حق  
تا به ابد بوده تو از ما سبق

ای صلوات نور خدای ودود  
ای که به نورت شده هستی وجود

ای صلوات طلعت انوار عشق  
لحظه به لحظه ذکر تکرار عشق

ای صلوات کن تو نورانی ام  
کن تو رها از شب ظلمانی ام

ای صلوات ذکر تجلی نور  
ز ظلمت خویش مرا ده عبور

ای صلوات ذکر مدام خدا  
ز ابتدا تا ابد و انتها

با صلوات خود خدای ودود  
خود در خلقت به خلائق گشود

هر صلواتی بنماید فزون  
مرتبت نبی و هم مؤمنون

هر صلواتی بود انوار هو  
جلوه کند بر همه در جستجو

هر صلواتی نورش افشا کند  
به نور خود حل معما کند

با صلواتی همه نورش نگر  
طلیعه ی صبح ظهورش نگر

بین صلوات و جلوه ی طور را  
در همه جا نور علی نور را

حامد اصفهانی

۲۹ مرداد ۱۴۰۳



## انوار صلوات ۴

با صلوات خود کنون عاشقان  
دل بسپارید به صاحب زمان

با صلوات نور صاحب زمان  
جلوه نماید به تمام جهان

با صلوات تو به او ملحق  
به راه عشقش شده ای متقی

تا صلوات خود فرستی مدام  
نظر کند بر تو ربیع الانام

گو صلوات و کن ورا جستجو  
عشق و محبت دهدت آبرو

هر صلواتی دهدت معرفت

ز هر گناهی دهدت مغفرت

گو صلوات و به دلت بین تو نور  
ز جهل و ظلمت بنمایی عبور

هر صلوات به تو بهجت دهد  
بر دل تو نور و طراوت دهد

با صلوات بشکن خویش را  
گو نظری کن من درویش را

زین صلواتم تو من آسوده کن  
تو پاک پاک این من آلوده کن

با صلواتی ز خود آزاد شو  
هم خود شیرین شو و فرهاد شو

با صلواتی تو همان هو شوی  
عطر گل نرگس خوشبو شوی

زمنظرش شرح معارف نما

با صلواتی همه عارف نما

آب مضاف خود نما با صفا  
گنج عظیمی ولی در خفا

گنج عظیمت صلوات بود  
کز صلوات تو هویدا شود

با صلواتی همه افشا کنم  
بر همگان حل معما کنم

سفره و خوان احدیت سحر  
با صلواتی بگشودم نگر

حامد اصفهانی

۳ شهریور ۱۴۰۳

## انوار صلوات ۵

با صلوات خود شب اربعین  
داد کرامات مرا حق چنین

با صلوات خود زیارت کنید  
رها خود از قید اسارت کنید

با صلوات مرغ دل کن رها  
تا چو کبوتر برود کربلا

با صلوات راهی طور شو  
به کربلا بهره ور از نور شو

گو صلواتی که روی کربلا  
طرفه العینی بررسی بر خدا

با صلواتی بشوی غرق نور

کرب و بلا بوده فراتر ز طور

با صلوات خود به وقت سحر  
به طی الارضی بنمودم سفر

با صلوات خود به سوز و گداز  
پرچم عشقم شده در اهتزاز

با صلوات خود در این نیمه شب  
به سینه ام نهاده دست ادب

با صلوات خود بگفتم سلام  
ای کل فاطمه ربیع الانام

با صلوات گفتم ای یار من  
عشق منی تو حجة ابن الحسن

با صلواتی ببرم کربلا  
به کربلا ز من جهالت زدا

با صلواتی تو بگیر انتقام

ز جهل مردم به همین یک کلام

با صلواتی همه بیدار کن  
وز می نابت همه هشیار کن

با صلوات خود در این اربعین  
چهره گشا بر همه مستضعفین

با صلوات خود تو یابن الحسن  
کن فیکون کن تو به هر انجمن

با صلوات خود بتابان تو نور  
یوسف زهرا تو بفرما ظهور

با صلوات خود تو در کربلا  
جمله ی اسرار نما بر ملا

این صلوات و اربعین حسین

کرده به دل های همه شور و شین

با صلواتی چو بصر وا کنید  
در دل خود یار تماشا کنید

با صلواتی دلت آیینه وار  
چهره ی مهدی کندت آشکار

گو صلواتی و تو سرمست شو  
واله آن آتش آنست شو

گو صلواتی و در این اربعین  
نزد ملیک مقتدر می نشین

گو صلواتی و ببین یار را  
آن مه عاشق کش عیار را

به اربعین با صلوات مدام  
نظاره کن وجه ربیع الانام

با صلوات تو بگیر انتقام

ز جهل و با معرفت کن قیام

با صلواتی تو خودت را شناس  
برتر از خلق و ز جن بوده ناس

با صلواتی به تو این اربعین  
عشق حسین کرده به دل آتشین

با صلواتی به تو مولا حسین  
شد دل من این همه در شور و شین

با صلوات خود به سوز جگر  
همچو کبوتر بزنم بال و پر

با صلوات خود نمایم مرور



تمام صحنه‌ها به سوز و به شور

با صلوات به اربعین این سحر  
به گرد گنبدش زخم بال و پر

با صلوات بشنو نک اذان  
مثنوی خویش به پایان رسان

حامد اصفهانی

سحر اربعین حسینی

۴ شهریور ۱۴۰۳

## انوار صلوات ۶

با صلوات همه جا بین تو نور  
عالم هستی همه غرق سرور

دان صلوات به جز از نور نیست  
که درک آن بر همه مقدور نیست

با صلوات بشوی رستگار  
خزان عمر تو بگردد بهار

با صلوات شده نورت فزون  
می شوی از جهل و ضلالت برون

با صلوات به محمد و آل  
یقین رسی به ایزد متعال

باصلوات همه بت ها شکن  
وآن بت اعظم بود این قول من

با صلوات من خود زن کنار  
که خود ببینی خود پروردگار

باصلوات تو به معراج رو  
در دل دریا تو به امواج رو

باصلوات همه دم شاد باش  
ز قید غم ها همه آزاد باش

گو صلوات و همه را دان تو هیچ  
تو بند کثرت به دو پایت میبچ

گو صلوات و شو به حق همنوا  
جمله ی حاجات تو گردد روا

گو صلواتی و ببین زیرکی  
که با خدایی به حقیقت یکی

باصلوات تو شوی نور نور  
می کنی از وادی ظلمت عبور

هر صلوات نور زهرایی است  
موجب عشق و بانگ شیدایی است

در صلوات نگر انوار را  
جلوه ی آن عترت اطهار را

گو صلوات و جلوه ی نور شو  
یار بر آن امام منصور شو

هر صلوات تو چه غوغا کند  
معجزه مانند مسیحا کند

با صلوات خود دلت شاد کن  
وز غم و اندوه دل آزاد کن

هر صلوات کند اعجازها  
می کند افشا همه ی رازها

باصلوات دلت آینه سان  
جلوه ی حق در تو نماید عیان

گو صلواتی و اناالحق بگو  
درون خود آن حق مطلق بجو

با صلوات خود خدایی کنم  
از همه احساس رهایی کنم

با صلوات خود به بهجت دلم  
حل کند این ذکر همه مشکلم

گو صلواتی و تو خود نور شو  
وز خود نفسانی خود دور شو

گو صلواتی و تو الله بین  
درون آینه خودت ماه بین

گو صلوات و خود بین نور نور  
وز همه غیر حق تو بنما عبور

گو صلوات و با محمد نشین  
درون آیینه ی دل او ببین

گو صلوات و در حقیقت بمیر  
ساغر می را تو ز ساقی بگیر

گو صلوات وز همه بیگانه شو  
مست ز یک جرعه ز پیمانہ شو

گو صلوات و پرده را زن کنار  
بین تو همانی خود پروردگار

گو صلوات و بین محمد تویی  
جلوه ی آن نور سر آمد تویی

گو صلوات و آن محمد نبین  
بل خود حق بین تو به نور یقین

گو صلوات و دلت آیینه کن  
ز دل برون هر حسد و کینه کن

گو صلوات و نور حیدر بین  
لحظه به لحظه او مکرر بین

گو صلوات و نور زهرا بین  
طلعت آن ام ابیها بین

گو صلوات و بین رخ مجتبی  
می کند او حاجت قلبت روا

گو صلوات و بین جمال حسین  
که نور او کرده بسی شور و شین

گو صلوات و رخ سجاد بین  
خلق جهان را همگی شاد بین

گو صلوات و رخ باقر نگر  
در همه جا جلوه کند سر به سر

گو صلوات و بین همان صادقی  
حقیقتا تو بر خدا عاشقی

گو صلوات و کاظم الغیظ بین  
موسی جعفر به تو باشد معین

گو صلواتی و برو شهر طوس  
مضجع پر نور رضا رابوس

گو صلوات و بین کان جواد  
بر همه ی خلق دهد او مراد

گو صلواتی به امام نقی  
بهره ورت می کند از عاشقی

گو صلواتی تو به دیگر حسن  
به یاد پورش به هر آن انجمن

با صلوات حق کند دلبری  
به حجة ابن الحسن العسکری

با صلوات شو به هر انجمن  
تو جلوه ای ز حجة ابن الحسن



با صلوات خود بخوان جامعه  
و آن همه اسرار در آن واقعه

با صلوات بشکن خویش را  
برون کن از دل همه تشویش را

با صلواتی شده صبح ظهور  
درون دل بین همه انوار و نور

با صلواتی همه احمد شوید  
بر همه ی خلق سرآمد شوید

با صلواتی همه مهدی شوید  
بانگ لثارات به دل بشنوید

با صلواتی همه غوغا کنید  
یوسف زهرا تماشا کنید

با صلواتی همه آیینه سان  
ما همه منشور رخس بی گمان

با صلواتی به درون بنگرید  
که یوسف فاطمه ی اطهرید

گو صلوات و غفلت از دل زدا  
که خود خدایی تو خدایی خدا

با صلوات خود خدایی کنید  
پس همه احساس رهایی کنید

با صلواتی همه صالح شوید  
جلوه ای از انک کادح شوید

با صلواتی همه مومن شوید  
سلام و جبار و مهیمن شوید

با صلواتی همه اسما بین  
درون دل یوسف زهرا بین

باصلوات شده اینک ظهور  
بر همگان آمده وقت سرور

این صلوات و این همه رمز و راز  
بر همه ی خلق شده چاره ساز

گو صلوات و دم به دم شاد باش  
وز غم و اندوه تو آزاد باش

با صلواتی شدم حاجت روا  
در حرم علی موسی الرضا

با صلواتی به محمد کنون  
حامد اصفهانی است در جنون

با صلواتی همه دیوانه ایم  
جمله خدا وز همه بیگانه ایم

گو صلواتی و نبین جز خدا  
که حاجتت را بنماید روا

باصلواتت نگر آئینه سان  
درون آئینه امام زمان

باصلواتت به حدیث کسا  
امر فرج را بطلب از خدا

باصلواتت به هر آن انجمن  
نظر نما به حجة ابن الحسن

باصلواتم شده ام بی گمان  
شاعر دربار امام زمان

باصلواتی بیست و هشت صفر  
سروده ام این همه اشعار تر

با صلوات خود منم مست مست  
حامدم آن شاعر بزم الست

صل علی علی موسی الرضا  
حاجت عشاق نماید روا

حامد اصفهانی

صبح ۲۸ صفر ۱۴۴۶

کنار حرم امام رئوف علی بن موسی الرضا علیه السلام

۱۲ شهریور ۱۴۰۳

## انوار صلوات ۷

با صلوات خویش اعجاز کن  
هر در بسته در جهان باز کن

گو صلواتی و بشو مهربان  
نور بتابان به زمین و زمان

گو صلوات و بشنو از من سخن  
نگر جمال حجة ابن الحسن

هر صلواتی به تو آرد نوید  
که یوسف فاطمه خواهد رسید

گو صلوات و سینه کن صاف صاف  
کعبه ببین بر تو نماید طواف

گو صلوات و دم به دم کن عروج  
ز ظلمت نفس خودت کن خروج

با صلواتی به درون کن نظر  
تا نگری حجت ثانی عشر

با صلواتی دلت آیینه کن  
یاد زآن عهد به دیرینه کن

با صلواتی نگری بس عیان  
درون دل مهدی صاحب زمان

با صلواتی بشو همراه او  
گمشده را کن تو به دل جستجو

گو صلواتی و تو حاجت طلب  
او نگری به صد سرور و طرب

با صلواتی حرم الله دل  
می کندت به حضرتش متصل

گو صلوات و شاد و خرسند باش  
هماره خندان و به لبخند باش

گو صلواتی و به خود شو طیب  
بخوان همی آیه ی امن یجیب

با صلواتی تو اگر مضطری  
کن ز گل فاطمه یاد آوری

با صلواتی رخ ماهش بین  
کنار آن یار به خلوت نشین

گو صلواتی و بین آن نگار  
درون دل جلوه ی پروردگار

گو صلوات و بین همان یوسفی  
یوسف زهرا تو به هر مصحفی

گو صلوات و نور زهرا نگر  
درون دل امام ثانی عشر



گو صلوات و بین کرامات را  
اجابت تمام حاجات را

با صلوات خود مناجات کن  
یاد خدا در همه ساعات کن

با صلوات نگر آن یار را  
در رخ او تمام انوار را

با صلوات همه بت ها شکن  
آن بت اعظم که تو داری به تن

گو صلوات و زن منی را کنار  
تا نگری تویی تو پروردگار

با صلواتی تو شوی جانشین  
خلیفه الله به روی زمین

گو صلوات و مطلع نور شو  
ز جهل و از غفلت خود دور شو

گو صلواتی و شو انوار و نور  
خود خود مهدی شو و فرما ظهور

گو صلواتی و جدا از گناه  
درون آیینه تویی مهر و ماه

با صلوات خود بیا حامدا  
کن همه ی خلق ز غفلت رها

حامد اصفهانی

۱۳ شهریور ۱۴۰۳

## انوار صلوات ۸

گو صلواتی به امام رضا  
تا بردت به محضر کبریا

گو صلواتی به انیس النفوس  
کبوتر دل بفرست شهر طوس

گو صلواتی و به مشهد برو  
بین تو کرامات ورا نو به نو

با صلوات خود دلت بر حرم  
فقط رضا بین دگران را عدم

با صلوات خود کنون این سحر  
در حرم رضا بزن بال و پر

گو صلوات آخر ماه صفر  
روز عزای حضرتش این سحر

با صلواتی همه همت کنیم  
بر همه ی خلق محبت کنیم

با صلوات خود خدایی کنیم  
ز خلق او گره گشایی کنیم

گو صلوات و دیده گانت بشوی  
یوسف گمگشته درونت بجوی

با صلواتی بت خود بشکنیم  
ورنه همان سقبل اهریمیم

گو صلوات و بشو الله و نور  
جلوه ی مهدی شو و بنما ظهور

با صلواتی به محمد و آل  
رسی به توحید و شوی بی مثال

گو صلواتی و توتهلایل گو  
دست خود از غیر خدایت بشو

با صلوات ناب پروردگار  
تو را نماید به یقین رستگار

گو صلوات و بنده ی خاص شو  
جلوه ی عشق و شور و اخلاص شو

با صلواتی تو شوی رستگار  
شوی تو جانشین پروردگار

گو صلواتی و نگر خود عیان  
درون آیینه امام زمان

گو صلوات و طلعت ماه شو  
جلوه ای از بقیه الله شو

با صلوات خود چو حامد نگر  
درون دل حجت ثانی عشر

حامد اصفهانی

۱۴ شهریور ۱۴۰۳

همزمان با شهادت امام رضا علیه السلام

## انوار صلوات ۹

با صلوات بشوی غرق نور  
غرق طرب گردی و غرق سرور

با صلوات تو غزلخوانی است  
هر دو جهان یکسره نورانی است

هر صلوات تو چو نور افکن است  
هزیمت جبهه ی اهریمن است

با صلواتی خودت اصلاح کن  
رها ز شیطان و ز اشباح کن

با صلوات تو هدایت شوی  
منجی خود در بشریت شوی

با صلوات راز مکشوف کن  
خود به خودت امر به معروف کن

با صلوات بر تو گردد عیان  
توان شدن جلوه‌ی صاحب زمان

با صلوات آمده اینک بهار  
رسیده پایان دگر آن انتظار

با صلوات آل محمد شویم  
بر همه‌ی خلق سرآمد شویم

با صلوات خویش نورانی ام  
سر خوش و سر مست غزلخوانی ام

با صلوات دفع شیطان کنیم  
پیروی از راه شهیدان کنیم

با صلوات شو تو غرق سرور  
خود خود مهدی شو و بنما ظهور

با صلوات زن نقابت کنار  
بین تو همانی خود پروردگار

با صلوات جسم خود کن به خاک  
تو روح حقی و نگردي هلاک

با صلوات کی تو بودی جدا  
خود ز ازل بوده ای وجه خدا

با صلوات از ازل تا ابد  
خود به خودش نغمه سرایی کند

با صلواتی شده شق القمر  
جلوه نموده مهدی منتظر

با صلواتی همه حیدر شوید  
در رخ آیینه مکرر شوید



با صلواتی همه عارف شوید  
واقف اسرار و معارف شوید

با صلواتی بشکن هر صنم  
کن تو رها این همه قول منم

با صلواتت به یقینی تو نور  
نور خدا کرده به قلبت ظهور

گو صلواتی و به معراج رو  
به قعر دریا تو به امواج رو

با صلواتت تو شوی بی گمان  
برتر از تمامی قدسیان

با صلواتت بکن اعجازها  
می کند افشا به تو بس رازها

حامد اصفهانی ای مهربان  
با صلوات کن جمالش عیان

با صلوات بوده برنامه ام  
این صلوات کرده علامه ام

حامد اصفهانی

۱۷ شهریور ۱۴۰۳

سوم ربیع الاول ۱۴۴۶

## انوار صلوات ۱۰

با صلوات دل به دریا بزن  
یاد نماز حجة ابن الحسن

با صلوات می رود رنج و غم  
سینه ی تو شود چو صحن حرم

با صلوات می توان شد شهید  
ز فتنه ی حزب شیاطین رهید

گو صلوات و همه را زن کنار  
بل همه بین جلوه ی پروردگار

با صلوات تو به وحدت رسی  
می رهی از غصه و دلواپسی

با صلوات خود رها شو ز غم  
غیر خدا را همه را دان عدم

هر صلوات نور سماوات و ارض  
گفتن این ذکر به خود کرده فرض

باصلواتی که فرستد مدام  
به گردش آورده جهان صبح و شام

این صلوات و خود الله و نور  
که از ازل کرده به هستی ظهور

با صلواتش بنموده شروع  
به سان خورشید نموده طلوع

با صلواتش شده پرتو فشان  
بر همه عالم به امام زمان

با صلواتش همه صالح کند  
جلوه ی آن انک کادح کند

هر صلوات نغمه ی آزادگی  
نشان دهد طریقت بندگی

با صلواتی چو نبی بنده شو  
هماره از عشق حق آکنده شو

گو صلوات و خود نما نور نور  
خود خود مهدی شو و بنما ظهور

با صلواتی شده از صالحین  
نجعلهم ائمه مستضعفین

با صلوات گره گشایی کنیم  
تا همه احساس رهایی کنیم

بر همه ی خلق بنوشان شراب  
گو صلواتی و جهان کن خراب

گو صلوات و همه را مست کن  
مست از آن جلوه ی آنست کن

با صلواتی تو برو کوه طور  
بین که به نارش بنماید ظهور

با صلوات خود یقین غش کنی  
سوخته خود درون آتش کنی

با صلوات خود نگر کردگار  
ورنه محال است تماشای یار

با صلواتی خود خود را ببین  
جلوه ی حقی به حقیقت یقین

با صلواتی بنگر خویش را  
برون کن از دل همه تشویش را

با صلوات بشو حاجت روا  
تو خود قدیری چو بخوانی خدا

با صلوات بگشا بال و پر  
خودی تو سیمرغ و ز خود بی خبر

با صلوات دلت آیینه کن  
یاد همان عهد ز دیرینه کن

با صلوات خود به فطرت در آ  
درون خود بین به حقیقت خدا

با صلوات تو خدایی کنی  
در دو جهان نغمه سرایی کنی

با صلواتی تو شوی شاد شاد  
ماتم و اندوه به هستی مباد

با صلواتی دگر آلام کو؟!  
چو بنگری دلبر خود روبرو

با صلواتی تو بگو آه آه  
ذکر هو الله بود این به راه

با صلواتی به حق ایمان بیار  
تا همه اوقات تو گردد بهار

با صلواتی گره ها وا شود  
بل همه آلام مداوا شود

با صلواتی گره ها وا شود  
برهمگان حل معما شود

با صلواتی گره ها وا شود  
گمشده در قلوب پیدا شود

با صلواتی برسد بی گمان  
منجی ما مهدی صاحب زمان

با صلواتی همه یارش شویم  
نغمه سرای در بهارش شویم

با صلواتی شکفد بیشمار  
شکوفه ها بر سر هر شاخسار

با صلواتی همه سلمان شویم  
همنفس جمله شهیدان شویم



با صلواتی همه در انتظار  
تا که کند چهره ی خود آشکار

با صلواتی همه احسان کنید  
مسیر او آینه بندان کنید

با صلوات آمده اینک به باغ  
میوه به اشجار شده چلچراغ

با صلواتی چه چراغانی است  
به بلبلان وقت غزلخوانی است

با صلواتی به ربیع الانام  
دوره ی هجرش شده دیگر تمام

با صلواتی بنگر دلبری  
ز حجة ابن الحسن العسکری

گو صلوات و بین مبارک بود  
جلوه ی انوار تبارک بود

باصلواتی شده ام نک بشیر  
که آید آن جلوه ی بس بی نظیر

با صلواتی من حامد سحر  
سروده ام این همه اشعار ترش

حامد اصفهانی

۴ ربیع الاول ۱۴۴۶

۱۸ شهریور ۱۴۰۳

## انوار صلوات ۱۱

با صلواتی همه همدل شویم  
چاره برای حل مشکل شویم

با صلوات کن توکل به یار  
یار فقط حضرت پروردگار

با صلواتی تو شوی پرتوان  
یار وفادار امام زمان

این صلوات و این همه رمز و راز  
بر همه ی خلق بود چاره ساز

این صلوات و این همه شوق و شور  
تا که کند یوسف زهرا ظهور

این صلوات و این همه دلبری  
ز حجة ابن الحسن العسکری

با صلواتی همه شادان شوید  
یاور آن طلایه‌داران شوید

با صلواتی همه ی شاهدان  
نموده یاری امام زمان

با صلواتی همه رجعت کنید  
جهان پر از شمیم رحمت کنید

با صلواتی گل نرگس دمید  
وز گل نرگس شده هستی جدید

با صلوات و گل نرگس جهان  
عالم هستی شده نک گلستان

صل علی عشق گل فاطمه  
که نام او کند همو زمزمه

صل علی نو گل نرگس سحر  
صل علی حجت ثانی عشر

صل علی محمد آخرین  
تبارک الله احسن الخالقین

صل علی عدالت حیدری  
به حجة ابن الحسن العسکری

صل علی وارث خلق حسن  
منجی هستی ز همه مرد و زن

صل علی منتقم کربلا  
وز همه ی خلق جهالت زدا

صل علی وارث زین العباد  
صل علی آن گل نیکو نهاد

صل علی وارث باقر به عشق  
شاهد کربلا و زجر دمشق

صل علی وارث باقر علوم  
به صادق آن عالم علم نجوم

صل علی وارث جعفر سحر  
مهدی موعود نجات بشر

صل علی وارث موسی صبور  
تا رسیدش موسم صبح ظهور

صل علی وارث نور رضا  
که خلق عالم کند از غم رها

صل علی وارث جود جواد  
کند ظهورش همه را شاد شاد

صل علی وارث راه نقی  
که می کند خلق جهان متقی

صل علی وارث بابش حسن  
زمزمه ی عشق به هر انجمن

صل علی مهدی صاحب زمان  
منجی عالم به همه انس و جان

صل علی وارث بر انبیا  
بقیه الله امام هدی

با صلوات خود بزن چنگ و دف  
می رسد آن وارث میر نجف

گو صلوات تا که خیرالنسا  
اذن ظهورش بدهد خود ورا

با صلواتی شده وقت ظهور  
همره مهدی تو بیا با سرور

حامد اصفهانی

۱۸ شهریور ۱۴۰۳

## انوار صلوات ۱۲

با صلواتی عشق آغاز شد  
با علی یا علی چو دمساز شد

با صلوات نور عشاق بین  
نغمه ی عاشقانه ی مؤمنین

با صلواتی به خودش بوده یار  
بل همه هستی خود پروردگار

با صلواتی به محمد یقین  
شوی تو ساکن به بهشت برین

با صلواتی به محمد رسی  
نور شوی رها ز هر محبسی



با صلوات خود ز خود شو رها  
تا بررسی به محضر کبریا

اول و آخر صلوات خدا  
بوده همی به خاتم الانبیا

گوصلواتی و بشو سینه چاک  
به عشق احمد که بود پاک پاک

باصلوات همه روز و شبان  
جان بده بر خاتم پیغمبران

باصلواتی شوی چون قدسیان  
بلکه فراتر روی از آسمان

با صلواتی به حقیقت منی  
دور کن از خود همه اهریمنی

با صلواتی تو منی نور و روح  
کن تو به نور خویش فتح الفتوح

باصلوات چو بصر وا کنی  
درون آیینه تو غوغا کنی

باصلوات همه بنگر خدا  
هیچ نباشد به یقین ما سوا

باصلوات تو در آیینه بین  
فقط تویی فقط تو خلوت نشین

باصلوات تو به وحدت رسی  
به غیر خود هیچ نبینی کسی

باصلوات به یقین نیستی  
درون آیینه جز او کیستی؟!!

گو صلوات و خودت هرگز نبین  
خود تو خدایی چو بمیری یقین

هر صلواتی کند افشا گری  
که خود خدایی چو ز خود بگذری

گو صلوات و خود بدان هیچ هیچ  
قیود جسمت تو به پایت میبچ

گو صلوات و خود عدم دان عدم  
تا که به روح خود شوی محترم

گو صلواتی و خودت را شناس  
هیچ مکن تو مثل شیطان قیاس

با صلوات خود چو افتی به خاک  
سجده نمایی و نگردی هلاک

هر صلواتی کند اعجازها  
می کند افشا همه ی رازها

با صلواتی تو شوی بی گمان  
جلوه ای از مهدی صاحب زمان

گو صلوات و گو امام زمان  
مرا زبند نفس خود وارهان

با صلواتی چو عنایت کنی  
به لطف خود مرا هدایت کنی

با صلواتی همه کن مهدوی  
به یک نگاه نافذ معنوی

با صلوات به حقیقت بیا  
از همه ی خلق جهالت زدا

با صلواتی همه بینا کنی  
تمام اسرار هویدا کنی

تو حجة ابن الحسن العسکری  
با صلوات از همه دل می بری

با صلوات خود به یک غمزه ای  
بر همه دلها فکنی لرزه ای

گو صلواتی و کنون غزه بین  
دفع بلا کن تو از این سرزمین

با صلواتش به تمام شئون  
بوده خودش شاهد ظلم و جنون

با صلواتی همه محمود بین  
در همگان مهدی موعود بین

گو صلواتی و به رسم ادب  
من عرف نفسه تو بشناس رب

گو صلواتی و جهالت زدا  
ورنه بمیری به جهالت اखा

با صلواتی به تو گردد عیان  
جمال زیبای امام زمان

با صلواتی تو در آیینه بین  
جمال آن منجی مستضعفین

با صلواتم من حامد عیان  
نمودم آن جمال صاحب زمان

با صلواتی نگر آن یار را  
آینه در آینه دلدار را

صل علی منجی کل بشر  
مهدی موعود همان منتظر

حامد اصفهانی

۱۸ شهریور ۱۴۰۳

۴ ربیع الاول ۱۴۴۶

## انوار صلوات ۱۳

با صلوات از شهدا یاد کن  
روح تمام شهدا شاد کن

با صلواتی همه رجعت کنید  
مهدی موعود حمایت کنید

با صلواتی همه همت کنیم  
ز دشمن اعلام براءت کنیم

با صلواتی همه یاد آوریم  
که یوسف فاطمه ی اطهریم

با صلواتی دل خود ده به دوست  
ای که تورا دیدن او آرزوست

با صلوات دل به مهدی سپار  
بر تو کند جلوه به نورش نگار

گو صلوات و همه بت ها شکن  
و آن بت اعظم به دلت ، اهرمن

با صلوات تو چو مهدی شوی  
رها ز هر رسم بد عهدی شوی

با صلوات چو شدی مهدوی  
بانگ لثارات ورا بشنوی

با صلوات تو ورا یار باش  
جلوه ی آن میثم تمار باش

با صلوات تو چو سلمان شوی  
ز اهل بیت حق به دوران شوی



باصلواتت چو ابوذر شوی  
عاشق جانفدای حیدر شوی

باصلواتت تو چو عمار باش  
یار علی به وقت پیکار باش

باصلواتت لک لیبیک گو  
من بده دنبال شما کو به کو

با صلواتم بده ام بیقرار  
تا که به پایان برسد انتظار

با صلواتم پی تو گشته ام  
من به بیابان تو سرگشته ام

با صلواتی به دلم تکیه زن  
کعبه همین دل بود ابن الحسن

با صلواتی تو مرا بر عراق  
تا نگرم روی تو با اشتیاق

با صلواتی پسر فاطمه  
رنجه قدم کن به سر ما همه

با صلواتی تو نظر کن قلوب  
فرج عنا غمرات الکروب

با صلواتم تو به قلب منی  
دور کن از قلب من اهریمنی

با صلواتی بیرم سامرا  
حاجت من نما در آنجا روا

با صلواتی گل نرگس بیا  
حاجت عشاق روا کن روا

با صلوات خود من از کودکی  
هیچ به عشق تو ندارم شکی

ای پسر فاطمه یابن الحسن  
این صلوات هدیه از نزد من

با صلوات خود به شوق و جنون  
فرش قدمت شهدا کرده خون

با صلوات ای پسر عسکری  
به جلوه ای از همه دل می بری

با صلواتی همه درمان کنی  
دفع جنود رذل شیطان کنی

با صلواتی فکن از رخ نقاب  
وز می چشمت همه را کن خراب

عالم هستی صلواتش بلند  
چون نگرد روی تو گیسو کمند

با صلواتی شده ام مست مست  
وز بت رویت شده ام بت پرست

ماه ربیع الاول و شوق و شور  
با صلواتی شده وقت ظهور

با صلواتی به تو حامد سلام  
که هدیه کردی به ربیع الانام

حامد اصفهانی

۱۸ شهریور ۱۴۰۳

عصر ۴ ربیع الاول ۱۴۴۶

## انوار صلوات ۱۴

صبح ظهور و صبح آزادی است  
این صلوات و نغمه ی شادی است

با صلوات می رسد گام گام  
یوسف زهرا ربیع الانام

با صلوات بنما هلله  
کم شده با یار دگر فاصله

با صلواتی همه شادی کنان  
منتظر مهدی صاحب زمان

این صلوات معرفت افزایی است  
رمز ظهور و راز شیدایی است

گو صلوات و ره عرفان بیو  
گمشده را کن تو به دل جستجو

گو صلوات و گو تو یابن الحسن  
جلوه نما به جمله ی مرد و زن

گو صلوات و هستی ات کن نثار  
پیش قدم شه والا تبار

با صلواتی به بسی شور و شین  
آمده آن طالب خون حسین

با صلواتی کشد او انتقام  
ز جهل مردم چو نماید قیام

با صلواتی دهد عالم نجات  
دوباره تجدید نماید حیات

با صلواتی گل خیر النساء  
ز محنت و غم همه سازد رها

با صلوات خود مهیا شوید  
منتظر یوسف زهرا شوید

با صلوات حجة ابن الحسن  
رود ز عالم همه درد و محن

با صلواتی همه بین در سرور  
که می کند یوسف زهرا ظهور

با صلواتی همه در آشتی  
چو گل به پیش قدمش کاشتی

با صلواتی بنگر در صفا  
عرصه ی گیتی ز گل مصطفی

با صلواتی همه شادی کنیم  
هم همه تبیین جهادی کنیم

هر صلوات جلوه ای دیگر است  
خود درجات حق به پیغمبر است

هر صلوات بوده انوار حق  
ز انفس و آفاق فلق تا شفق

با صلوات خویش پروردگار  
لحظه به لحظه رخ کند آشکار

با صلوات گوید اسرار را  
مرتبت حیدر کرار را

با صلوات رخ نماید به او  
هو علی یا علی دمام بگو

گو صلوات و یا علی گو دمام  
بهر ظهور حضرتش کن قیام



با صلوات تو یقین بی گمان  
چهره کند یوسف زهرا عیان

این صلوات و همه رمز و رموز  
شمس محمد شده عالم فروز

با صلوات آمده پایان دگر  
این همه اسرار به اشعار تر

با صلوات آمده پایان کلام  
گاه ظهور آمد و گاه قیام

با صلوات حامد شیرین سخن  
کند دعا به حجة ابن الحسن

کن لولیک صلوات مدام  
بار خدایا برسان آن امام

با صلواتی به امام زمان  
نغمه سرایم همه روز و شبان

با صلواتی گره ها وا کنیم  
مهدی موعود تماشا کنیم

صل علی حجت ثانی عشر  
که دل زند به سوی او بال و پر

حامد اصفهانی

۱۹ شهریور ۱۴۰۳